

پژوهشی درباره شوخی

Handbook of Humor Research

P.E. McGhee
&
J.H. Goldstein

- Handbook of Humor Research
- P.E. McGhee & J.H. Goldstein
- Springer Veriag
- 1983

شروین وکیلی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

پیش درآمد

... مردم این قبیله رفتاری غریب دارند، هر از چندگاهی، در شرایطی که به ظاهر کاملاً تصادفی و بی‌قاعده می‌نماید، برخی از آنها در گروههایی که شمارشان می‌تواند از دو نفر تا دهها تن متغیر باشد، گزاره‌هایی با معنای ساده و پیش پا افتاده تعریف می‌کنند و در آن حین مرتباً به مفاهیم بی‌ادبانه و تابوی رایج در جامعه‌شان اشاره می‌کنند. شنوندگان، که همواره در سکوتی آیینی به این دکلمه فرد سخنگو گوش می‌کنند، در لحظه خاصی از ارائه گزاره‌ها، واکنش غریبی نشان می‌دهند. همگی همزمان با حالتی انفجاری عضلات چهره، شکم و دست خود را منقبض می‌کنند و معمولاً بعد از دقایقی که به بستن چشمان و نشان دادن دندان‌هایشان به یکدیگر می‌گذرد، به حالت عادی بازگشت می‌کنند و بار دیگر روند عادی کنش متقابل

نمادین را با افراد مجاورشان از سر می‌گیرند... از یادداشت‌های یک مردم‌شناس فرضی آنچه که خواندید، می‌تواند به سادگی برداشتی باشد که یک مردم‌شناس کاملاً بی‌طرف، از رفتار روزانه من و شما در محیط‌های عمومی پیدا خواهد کرد. خندیدن به جوک، رفتاری چنان روزمره، آشنا، پیش پا افتاده و جزئی است که معمولاً طرح کردن پرسش‌های عمیق در موردش برای بسیاری از اندیشمندان «خنده‌دار» می‌نماید. حتی زمانی هم که به این شکل اغراق‌آمیز از آن آشنایی‌زدایی کردیم، باز عنصری عامیانه، لغزان و غیرجدی در آن باقی می‌ماند که صورتبندی آن را در قالب مسئله‌ای علمی با دشواری مواجه می‌سازد. با وجود این، اگر بخواهیم متصفانه به تاریخ اندیشه بنگریم، آغاز گاه بخش مهمی از چالش‌های عمیق و جدی فکری را در همین امور پیش پا افتاده و گاه خنده‌دار خواهیم یافت. این که مردم چرا برای هم جوک تعریف می‌کنند، چطور این کار را انجام می‌دهند، و - از همه مهم‌تر، - چرا به آن می‌خندند، پرسشهایی است که محورهای این نوشتار را تشکیل می‌دهد. پرداختن به انبوه داده‌های تجربی و شمار بسیار نظریه‌هایی که درباره رفتار جوک‌گویی پرداخته شده است، در این مختصر نمی‌گنجد، و از این رو بحث خود را به مقالاتی اختصاص خواهیم داد که در یکی از تک‌نگاریهای جامع در این زمینه به چاپ رسیده است. متن مورد نظر «کتاب دستی پژوهش درباره شوخی» است، که توسط مک‌گی و گلدستین ویراسته شده و در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسیده است. این کتاب مجموعه‌ای از یازده مقاله است که توسط

اندیشمندی از حوزه‌های گوناگون تخصصی در مورد مسئله شوخی و گفت‌مان منتهی به خنده نگاشته شده است. کتاب از نظر تنوع رویکردها و اعتبار صاحب‌نظران نویسنده مقالات اثری ممتاز به شمار می‌رود و در بسیاری از مقاله‌ها و کتابهایی که تا به امروز در این حوزه نوشته شده، ارجاعاتی به مقالات این مجموعه دیده می‌شود.

پرسش محوری که پژوهشگرانی از حوزه‌های تخصصی گوناگون - از عصب‌شناسان گرفته تا جامعه‌شناسان - را در این مجموعه گرد هم جمع آورده، به کلید واژه‌ای آشنا مربوط می‌شود: شوخی، گفتار و نوشتاری که به قصد خندانند مخاطب تولید شود، پدیداری است که به منش (یا عنصر فرهنگی) خاصی به نام جوک یا لطیفه ارجاع دارد. در مورد جوک، پرسشهای بسیاری را می‌توان طرح کرد. ما چرا جوک می‌گوییم و چرا به آن می‌خندیم؟ جوک چه ماهیتی دارد و چه چیز آن را از سایر ترکیبهای زبانی متمایز می‌کند؟ مبنای زیست‌شناختی و تکاملی پیدایش چنین رفتاری کدام است؟ چه نیازهای روانشناختی به کمک آن برآورده می‌شود؟ و چه الگوهای جامعه‌شناختی در اثر عملکرد آن پدید می‌آید؟ مقالات کتاب دستی پژوهش درباره شوخی ناظر به این پرسشهاست.

این پرسشها چنان که پیداست، به قلمروی میان رشته‌ای اشاره دارند که حوزه‌ای از فرهنگ عامیانه را مورد واری قرار می‌دهد.

میان رشته‌ای بودن طبیعت این پرسشها، بدان معناست که پاسخ درست را نه در یک تخصص خاص، که در شبکه‌ای همگرا از مدل‌های متفاوت نظری باید جست. امروزه، کسانی که به پرسشهای مربوط به جوک گرایش دارند، از شش شاخه تخصصی برای صورتبندی پاسخهای خود استفاده می‌کنند. این شاخه‌ها عبارت‌اند از زیست‌شناسی / عصب‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی، رفتارشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی. از آن‌جا که پرداختن به تمام این رویکردها در متنی با این حجم ممکن نیست، ناچاریم بخش عمده یافته‌های برآمده از این شش شاخه را نادیده بگیریم و به مرور گذرای مهم‌ترین مفاهیمشان بسنده نماییم. به این قصد، رویکردهای یاد

شده در کتاب را به سه گروه، زیست‌شناختی / روانشناختی، زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی خلاصه می‌کنیم، و پس از مرور سریع دو نگرش اول، تنها بر دیدگاه‌های جاه‌شناختی مکتب خواهیم کرد.

رویکرد زیست‌شناختی / روانشناختی

برای درک ماهیت گفت‌مان منتهی به خنده، نخست باید ماهیت خود خنده را درک کرد، و این کاری است که در ساده‌ترین حالت، با بررسی رفتار خندیدن ممکن می‌شود. رویکرد رفتارشناسانه، با نگاهی علمی، بی‌طرفانه، تجربی و سنجش‌گرانه به پدیداری به نام خنده می‌نگرد و آن را به مثابه رفتاری جانورشناختی واری می‌کند. این رویکرد به شدت از

نظریه‌های جدید تکاملی و رویکردهای تجربی و آزمایشگاهی متأثر است، و می‌کوشد تا با دست یافتن به شواهدی کمی و مستندات تکرارپذیر، ماهیت رفتار خنده و جوک‌گویی را تحلیل کند.

زیر شاخه‌های چندی را در این رویکرد عمومی می‌توان تشخیص داد، رفتارشناسان جانوری که به مقایسه الگوی خنده در میمونها و آدمی علاقه دارند، زیست‌شناسان تکاملی که در رفتار جوک‌گویی به دنبال رد پای فسیلهایی رفتاری می‌گردند و جوک‌گویی را با افزایش بخت بقای گونه انسان مربوط می‌کنند، عصب‌شناسانی که تغییرات الکتریکی قشر مخ و دگرگونی در ناقل‌های عصبی را واری می‌کنند، و روانشناسانی که به دنبال رابطه جوک با

دومین رده از نظریات زبان‌شناسانه مربوط به جوک، به کارکردگرایانی مربوط می‌شود که زیر تأثیر آراء مردم‌شناسانی مانند ردکلیف براون و جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو قرار دارند و ایستایی و انتزاعی بودن مدل‌های ساختارگرایانه را نقد می‌کنند

جوک‌گویی،

شکلی خاص از رفتار بیانگر و بلاغی است که نباید با سایر اشکال خنده اجتماعی اشتباه گرفته شود

نیازهای سرکوفته و رهاسازی تشبیه‌های روانی می‌گردند، جملگی در دستیازی به این رویه تجربی و عینی اشتراک دارند.

در قرن بیستم، این دیدگاه با دستیابی به ابزارهای اندازه‌گیری دقیق‌تر تقویت شد. شواهد نشان داد که خنده رفتار عضلانی پیچیده‌ای است که می‌تواند به دو شکل خودجوش یا زورکی و ارادی انجام شود. الگوی انقباض عضلات چهره و زمان این انقباضها در خنده خودجوش با خنده زورکی تفاوت می‌کند و خصیلتی انفجاری و خودکار دارد (LaFrance, ۱۹۸۳).

افراد هنگام خندیدن نسبت به حالت عادی ۷۵٪ بیشتر انرژی مصرف می‌کنند. شاخصهایی که نشانگر هیجان و برانگیختگی هستند - مانند مقدار اپی نفرین خون - هنگام شنیدن جوک افزایش می‌یابند. چنین می‌نماید که پردازش اطلاعات زبانی مربوط به جوک علت اصلی بروز این برانگیختگی باشد، چرا که شنوندگان با ساخت زبانی جوک به عنوان معمای برخورد می‌کنند. داده‌های عصب‌شناسانه نشان داده که پردازش جوک در دو نیمکره مخ به شکلی متقارن انجام نمی‌شود. نیمکره چپ واگشایی کدهای واژگانی و روابط معنایی میان آنها را بر عهده دارد، اما وظیفه اصلی حل مسئله و مربوط کردن عناصر به ظاهر بی‌ربط جوک در قالب یک ماجرای همخوان، به طور عمده در نیمکره راست انجام می‌شود (McGhee, 1983).

شواهد جانورشناختی، نشان داد که رفتار خنده در میمون‌ها هم جود دارد و در شرایطی بسیار شبیه به شوخیه‌های انسانی - مثلاً هنگام بازی - بروز می‌کند. ردیابی آناتومیک الگوی انقباض عضلات هنگام خندیدن، رابطه خنده با رفتارهای تهاجمی مانند ابراز خشم را نشان داد، و بر عناصر مشترکی مانند نگاه خیره به مخاطب و نشان دادن دندان‌های نیش انگشت نهاد. تکامل گرایان پیشنهاد کردند که رفتار خنده در انسان به عنوان شکلی از تهدید نمایشی و توخالی در نظر گرفته شود. انگار که ما با نشان دادن دندانهایمان هنگام خنده، به یکدیگر پیام «دندانهایم را ببین، ولی گازت نخواهم گرفت» را ارسال می‌کنیم. پیوند خنده با شوخی به طور کلی، و شوخیه‌های زبانی به طور خاص، بحثهای مفصلی را در میان صاحب‌نظران دامن زده است، که چیره‌ترین نگرش در آن میان، ترکیب

داده‌های عصب‌شناسانه نشان داده که پردازش جوک در دو نیمکره مخ به شکلی متقارن انجام نمی‌شود؛ نیمکره چپ، واگشایی کدهای واژگانی و روابط معنایی میان آنها را برعهده دارد، اما وظیفه اصلی حل مسأله و مربوط کردن عناصر به ظاهر بی‌ربط جوک در قالب یک ماجرای همخوان به طور عمده در نیمکره راست انجام می‌شود

چنین می‌نماید که از دید کارکرد گرایانه، نقش کنش جوک‌گویی را بتوان در سه رده تنش‌زدایی از روابط بینافردی، بیان کنایه‌آمیز برخی از مفاهیم و انتقادات، و تأکید بر همبستگی اجتماعی و تحقیر اجتماعات بیگانه خلاصه کرد

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتبه‌بندی جامع علوم انسانی

ردیف	عنوان	نویسنده	تاریخ
۱	فلسفه
۲	تاریخ
۳	ادبیات
۴	علوم اجتماعی
۵	علوم طبیعی
۶	هنر
۷	علوم پزشکی
۸	علوم ریاضی
۹	علوم نجومی
۱۰	علوم نجومی
۱۱	علوم نجومی
۱۲	علوم نجومی
۱۳	علوم نجومی
۱۴	علوم نجومی
۱۵	علوم نجومی
۱۶	علوم نجومی
۱۷	علوم نجومی
۱۸	علوم نجومی
۱۹	علوم نجومی
۲۰	علوم نجومی
۲۱	علوم نجومی
۲۲	علوم نجومی
۲۳	علوم نجومی
۲۴	علوم نجومی
۲۵	علوم نجومی
۲۶	علوم نجومی
۲۷	علوم نجومی
۲۸	علوم نجومی
۲۹	علوم نجومی
۳۰	علوم نجومی
۳۱	علوم نجومی
۳۲	علوم نجومی
۳۳	علوم نجومی
۳۴	علوم نجومی
۳۵	علوم نجومی
۳۶	علوم نجومی
۳۷	علوم نجومی
۳۸	علوم نجومی
۳۹	علوم نجومی
۴۰	علوم نجومی
۴۱	علوم نجومی
۴۲	علوم نجومی
۴۳	علوم نجومی
۴۴	علوم نجومی
۴۵	علوم نجومی
۴۶	علوم نجومی
۴۷	علوم نجومی
۴۸	علوم نجومی
۴۹	علوم نجومی
۵۰	علوم نجومی

ردیف	عنوان	نویسنده	تاریخ
۵۱	علوم نجومی
۵۲	علوم نجومی
۵۳	علوم نجومی
۵۴	علوم نجومی
۵۵	علوم نجومی
۵۶	علوم نجومی
۵۷	علوم نجومی
۵۸	علوم نجومی
۵۹	علوم نجومی
۶۰	علوم نجومی
۶۱	علوم نجومی
۶۲	علوم نجومی
۶۳	علوم نجومی
۶۴	علوم نجومی
۶۵	علوم نجومی
۶۶	علوم نجومی
۶۷	علوم نجومی
۶۸	علوم نجومی
۶۹	علوم نجومی
۷۰	علوم نجومی
۷۱	علوم نجومی
۷۲	علوم نجومی
۷۳	علوم نجومی
۷۴	علوم نجومی
۷۵	علوم نجومی
۷۶	علوم نجومی
۷۷	علوم نجومی
۷۸	علوم نجومی
۷۹	علوم نجومی
۸۰	علوم نجومی

ردکلیف براون نشان داد که تعریف کردن جوک روشی فراگیر است که با تبدیل کردن اختلافها و دشمنیها به بازیهای زبانی و تمسخرهای کنترل شده، تنش بینافردی را کاهش می دهد

دلکهای مقدس، کسانی بودند که نقش شمن و راهبر اجرای مراسم دینی و مناسک کشاورزی را ایفا می کردند، و درعین حال پیشاروی مردم تابوهای رفتاری قبیله شان را نقض می کردند و با صدای بلند درباره این محرّمات، جوک تعریف می کردند

رفتاری «شوخی - برانگیختگی - تخلیه هیجان - خنده» را نوعی رفتار پاداش دهنده دوستانه ولی هیجان انگیز - مثل بازی - می داند. این نگرش زیست شناسانه، با بسیاری از مدل های روانشناختی هم همخوانی دارد. نظریه خنده دار بودن مجموعه ای از عناصر بی ربط، که نخستین بار توسط کانت و شوپنهاور در مورد دلیل خنده دار بودن جوک ارائه شد، با دیدگاهی که عناصر معنایی به ظاهر آشفتنه جوکها را یک معما می دانست و برانگیختگی ناشی از برخورد با آن را مقدمه حل آرامش بخش مسئله و در نتیجه بروز خنده فرض می کرد، (Suls, ۱۹۸۳)، سازگار بود. همچنین نگرش هابز و برگسون که خندیدن به دیگران را ناشی از حس خود برتربینی می دانستند (Bergson, ۱۹۱۱) نیز با الگوی خاص انقباض عضلات چهره و معنای دو پهلوی تهدیدکننده/دوستانه آن تطبیق می کرد. به این ترتیب چنین می نمود که مجموعه ای از کارکردهای عصب شناختی - پردازش اطلاعات مربوط به جوک و حل معما - با مجموعه ای از نشانه ها و علایم زیستی دارای ریشه تکاملی - الگوی خاص خنده - و شبکه ای از انگیزشها و رخدادهای روانی - میل به تحقیر، غلبه بر شگفتی، تخلیه اضافه بار - همگرا شده اند، و پدیده ای مانند خندیدن به جوک را تولید کرده اند. (Zillmann, ۱۹۸۳)

رویکرد زبان شناختی

جوک، یک پدیده عام زبانی است. یعنی هیچ زبانی شناخته نشده است که در آن جوک وجود نداشته باشد، و هیچ انسان سخنگوی سالمی هم نیست که نتواند جوک را بفهمد و از خندیدن به آن عاجز باشد. شواهد تاریخی، و داده های مردم شناسانه نشان می دهند که پدیده جوک و جوک گوئی، مانند شعر و دشنام، ساختهای زبانی عامی اند که تمام دوره های تاریخی، در تمام جوامع انسانی و در تمام نظامهای زبانی حضور داشته اند. به این ترتیب، جوک را باید به عنوان یکی از عناصر پایدار و ساختار یافته زبان دانست.

این فراگیر بودن مفهوم جوک، تا اواخر قرن نوزدهم بیشتر نظر مردم شناسان و جامعه شناسانی را به خود جلب می کرد که با



جوامع غیر غربی تماس داشتند و می‌کوشیدند تا ساختهای فرهنگی و ادبی ایشان را ثبت و منظم کنند (Apte, ۱۹۸۳). نگاه زیانسانانه به جوکها، مانند خود علم زبانشناسی، پیشینه‌ای کوتاه دارد.

زبان‌شناسان، به طور کلی دو نگرش نسبت به جوک داشته‌اند. نخست، نگاه ساختارگرایانی است که به شدت از نظریه‌های فردیناند دو سوسور، ساختارگرایان فرانسوی پیرو او، و برخی از آرای فرمالیستهای روسی متأثر شده‌اند. این دسته از اندیشمندان، روابط درونی میان عناصر زبانی جوک را کلید اصلی راز خنده‌دار بودن جوک می‌دانند. عناصری مانند کوتاه بودن، حضور واژگان و مفاهیم دارای ایهام و ابهام، و خود ارجاع بودن ساخت معنایی جوک، مواردی‌اند که از سوی این نظریه‌پردازان مورد تأکید قرار می‌گیرند (Pepicello Weisberg, ۱۹۸۳)

دومین رده از نظریات زیانسانانه مربوط به جوک، به کارکردگرایانی مربوط می‌شود که زیر تأثیر آرای مردم‌شناسانی مانند ردکلیف براون، و جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو قرار دارند، و ایستایی و انتزاعی بودن مدلهای ساختارگرایانه را نقد می‌کنند. نقطه تأکید ایشان، عملکرد خاص جوک در زمینه خاصی از نمادها و معناهای اجتماعی است. به این ترتیب، کارکردگرایان جوک را محصولی زبانی می‌دانند که تنها در بستر نشانگانی / معنایی خاصی تعریف می‌شود و کارکرد اجتماعی ویژه‌ای را برآورده می‌کند. اتکای جوک بر پیش فرضها، جنبه کنایی جوکها، و اشاره آنها به تابوها و محرّمات اجتماعی، مواردی‌اند که بیشتر در نگاه این پژوهشگران برجسته می‌نمایند.

یافته‌های اصلی زیانسانان ساختارگرا و کارکردگرا را می‌توان در قالبی سیستمی با هم

جمع کرد. اگر بخواهیم جمع‌بندی مختصری از این یافته‌ها داشته باشیم، باید به سه نکته اشاره کنیم.

نخست آن که جوکها به لحاظ ساختاری، کاملاً هم‌ریخت و یکدست می‌نمایند. تمام جوکها از یک متن اصلی (build-up) و یک کلید (Punch-line) تشکیل یافته‌اند. متن اصلی ساختاری روایی و داستان‌گونه دارد و با اتکا بر پیش فرضهای مشترک در میان گوینده و شنونده، به چند موضوع مبهم و کنایه‌آمیز اشاره می‌کند.

کلید، گزاره یا واژه‌ای است که آخرین بخش جوک را تشکیل می‌دهد و در صورت موفق بودن کنش جوک گوئی، بیان کردنش به شلیک خنده منتهی خواهد شد. همان‌طور که آرتور کستلر سال‌ها پیش اشاره کرده بود، یکی از ویژگی‌های عمده جوکها، چند معنایی بودنشان است (Koestler, ۱۹۶۴). این امر از آنجا ناشی می‌شود که ساخت روایی جوکها به دلیل ابهامات و ارجاعات مشکوکی که دارد، به چند جهان ممکن - و نه یک جهان مشخص با قواعد معلوم - اشاره می‌کند.

کلید، بخشی از جوک است که امکان انتخاب یکی از این جهانها را برای شنونده فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، کنش جوک‌گوئی عبارت است از تصویر کردن چند امکان موازی برای شنونده، و بعد پرتاب کردنش به یکی از این جهانها، که از قضا غیرمنتظره‌ترین هم هست. جوکهای موفق آنهایی‌اند که کلیدشان به شکلی دور از انتظار، تصویری ناآشنا و غیرمعمول از جهان را به عنوان جمع‌بندی معنایی جوک پیشنهاد کند. با این تفصیل، آشکار است که جوک - بنا بر رده‌بندی فلاسفه زبان - سخنی صادقانه

(bona fide) نیست و هدف از بیان و شنیدنش دستیابی به گزاره‌هایی درست در مورد جهان خارج نیست (Pepicello Weisberg, ۱۹۸۳)

رویکرد مردم‌شناختی / جامعه‌شناختی

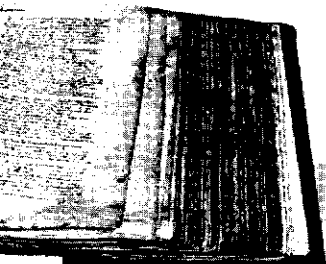
هیچ کس نمی‌تواند با قلقلک دادن، خودش را بخنداند. به همین ترتیب هم اگر برای خودمان جوک تعریف کنیم، به خنده نمی‌افتیم. چنان که دیدیم، خود رفتار خنده، علامتی زیستی است که در جوامع انسانی تکامل یافته است، و خندیدن به جوک، به دلیل وجه زبانی‌ای که دارد، پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است. خنده به جوک، می‌تواند مقدمه‌ای برای کنش متقابل دوستانه باشد، یا دلیلی بر رفع تنش بینافردی. تعریف کردن جوک، هم می‌تواند به عنوان کنش نمادینی دوستانه، رفتاری آیینی و مناسک‌آمیز، و یا عملی حرفه‌ای و وابسته به تخصص در نظر گرفته شود. در عمل، از هر زاویه‌ای که به جوک نگاه کنیم، آن را آغشته به زمینه اجتماعی‌اش خواهیم دید.

نخستین کسانی که به طور سازمان یافته نقش اجتماعی جوک را تحلیل کردند، مردم‌شناسان بودند. مردم‌شناسان اولیه، زیر تأثیر نظریه تکاملی داروین به دنبال راهی برای اثبات همگونی رفتار خنده و شوخی در میان تمام جوامع انسانی می‌گشتند. پژوهشهای مشهور پل اکمن در این باره (Ekman Friesen, ۱۹۸۰)، امروزه زیانتر از آن است که نیاز به بازگو کردن داشته باشد. اکمن نشان داد که رفتار خنده و شرایط منتهی به بروز خنده در جوامع گوناگون همسان است و الگوی جهانی و فراگیری برای رفتار عضلانی خنده و شرایط پیرامونی برانگیزاننده آن وجود دارد. پس از او، ردکلیف براون اثرگذارترین پژوهشها را در این زمینه انجام داد و نشان داد

کارکرد جوک معمایی است که مانند خود جوک،

لذتی فراوان را از یافتن کلید حل خویش وعده می‌دهد،

ولی به سادگی تن به تحلیل نمی‌دهد



که تعریف کردن جوک روشی فراگیر است که با تبدیل کردن اختلافها و دشمنیها به بازیهای زبانی و تمسخرهای کنترل شده، تنش بینافردی را کاهش می‌دهد (Apte, ۱۹۸۳).

بررسیهای این مردم‌شناس نشان داد که رفتار جوک‌گویی الگویی سازمان یافته و قانونمند دارد و در میان افراد هم طبقه، غیر خوبشاوند، و همسن بیشتر دیده می‌شود. افرادی که تفاوت اقتدار اجتماعی‌شان (نقش، سن، یا موقعیت شغلی‌شان) از حدی بیشتر باشد، امکان جوک‌گویی صمیمانه را از دست می‌دهند و به شکلی مناسب‌آمیز این رفتار را انجام می‌دهند. در این شرایط معمولاً خنده حالتی کنترل شده و گاه مصنوعی دارد و جوکها هم معمولاً به تابوهای اجتماعی اشاره نمی‌کنند. کمیاب بودن برخی از اشکال جوک‌گویی، مثلاً جوک گفتن دختری برای زن خوبشاوندش، را می‌توان در پرتو همین مشاهدات تفسیر کرد (Radcliff-Brown, ۱۹۴۹)

بسیاری از پژوهشهای مردم‌شناسانه دیگر هم با الهام از الگوی ردکلیف براون انجام گرفت و کارکرد تنش زدایانه رفتار جوک‌گویی را در میان اعضای یک گروه کاری، اعضای خانواده، کارگرانی که به کارهای بدنی سخت می‌پرداختند، و اعضای کلانهای مختلف یک قبیله نشان داد. چنین می‌نماید که از دید کارکرد گرایانه، نقش کنش جوک‌گویی را بتوان در سه رده تنش زدایی از روابط بینافردی، بیان کنایه‌آمیز برخی از مفاهیم و انتقادات، و تأکید بر همبستگی اجتماعی و تحقیر اجتماعات بیگانه خلاصه کرد.

در ثلث نخست قرن بیستم، پژوهشهای مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از هم تفکیک نشده بود و هر دو گروه با ابزارهای توصیفی

مشابه و رویکرد کارگرگرایانه یکسانی به پدیده جوک‌گویی می‌نگریستند. در حدود سال ۱۹۳۵ م. جذابیت روشهای عصب‌شناسانه جدید و فراهم آمدن امکان بررسی فیزیولوژیک خنده توجه علاقه‌مندان به این موضوع را به حوزه‌های عصب‌شناسی و روانشناسی معطوف کرد و تا میانه دهه هفتاد میلادی، کار جامعه‌شناختی مهمی در مورد جوکها انجام نشد (Chapman, ۱۹۸۳). در این فاصله تنها جمع‌بندیهای تکراری و مختصری از نقشهای اجتماعی وابسته به جوک‌گویی منتشر شد، و در آنها به نقشهای اجتماعی پیچیده‌ای مانند دلکچهای مقدس در قبایل افریقایی و سرخپوست اشاره شد.

این دلکچهای مقدس، کسانی بودند که نقش شمن و راهبر اجرای مراسم دینی و مناسک کشاورزی را ایفا می‌کردند، و در عین حال پیشاروی مردم تابوهای رفتاری قبیله‌شان را نقض می‌کردند و با صدای بلند درباره این محرمات جوک تعریف می‌کردند. پیوند نقض دلکچ با شمن در این قبایل، به تدریج در مقایسه با جایگاه فرودست دلکچهای درباری و کم‌دینهای جدید مسئله برانگیز شد (Fine, ۱۹۸۳)، و همین امر یکی از دلایل احیای توجه به پدیده جوک در میان جامعه‌شناسان شد. در میانه دهه شصت میلادی، آرتور کستلر کتاب «کنش خلق» را منتشر کرد و در آن فصلی را به جوک و شوخی اختصاص داد (Koestler, ۱۹۶۴). از دید کستلر، خندیدن، با حالت انفجاری، حرکات تصادفی و نامنظم، و شکل غیرارادی و به ظاهر سازمان‌نیافته‌اش، تجلی انقلابی موقت در برابر نظامهای انضباطی حاکم بر بدن بود.

با ترکیب کردن آرای کستلر و نویسندگان جدیدتری مانند فوکو، می‌توان چنین ابراز کرد

که در تمام جوامع انسانی، هنجارهای رفتاری سختی بر حرکت و گفتار اعضای جامعه حاکم است و الگوی خاصی از سخن گفتن و رفتار را مجاز می‌داند (فوکو، ۱۳۷۸). الگویی که همگان با پیچیده‌تر شدن جوامع و بسط یافتن راهبردهای فنی معطوف به کنترل جهان و طبیعت، بغرنج‌تر و دقیق‌تر می‌گردد، و جزئیات بیشتری از رفتار را زیر سیطره خود می‌گیرد (الیاس، ۱۳۷۷).

جوک گفتن و خندیدن، نقض موضعی این هنجارهاست و به همین دلیل هم در فضای خصوصی و دوستانه و در میان افراد هم رتبه و هم پایگاه رواج دارد. این برداشت، با پیوند تقدس و لوده‌گری در دلکچهای مقدس هم همخوانی دارد. این دلکچها علاوه بر بیان جوک و هتک زبانی محرمات، بسیاری از رفتارهای هنجار قبیله‌شان را هم نقض می‌کنند. به عنوان مثال با وجود مرد بودن لباس زنانه می‌پوشند، در برابر مردم به دفع ادرار و مدفوع می‌پردازند، و پشت و رو بر خر سوار می‌شوند (Pollio, ۱۹۸۳).

این رفتار اخیر، یادآور الگوی رفتاری مشابهی است که ما در نسخه بومی دلکچ مقدسمان - ملانصرالدین - داشته‌ایم. به این ترتیب، دلکچ مقدس همان کسی است که مجاز است با تابوها بازی کند و از راه نقض مناسک‌آمیز و موضعی آنها، تنش ناشی از فشار هنجار را در مردمش تخلیه کند و از این راه خود این قواعد هنجارین را تحکیم نماید. در جوامع پیچیده‌تر، کارکردهای دوگانه حفظ تابوها و نقض کردن موضعی‌شان از هم تفکیک شده‌اند و از این روست که در غرب، کاردینالها برای مخاطبانشان جوک نمی‌گویند، و کم‌دین‌ها تقدیس نمی‌شوند. در جوامع مدرن، تخصص یافتگی نقشها در رفتار جوک‌گویی چنان زیاد

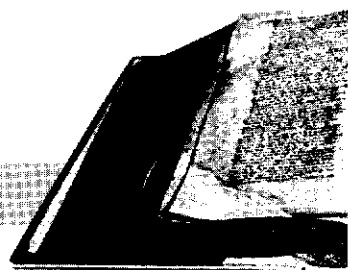
این کتاب مجموعه‌ای از یازده مقاله است که توسط اندیشمندانی از حوزه‌های گوناگون تخصصی در مورد مسئله شوخی و گفتار منتهی به خنده نگاشته شده است

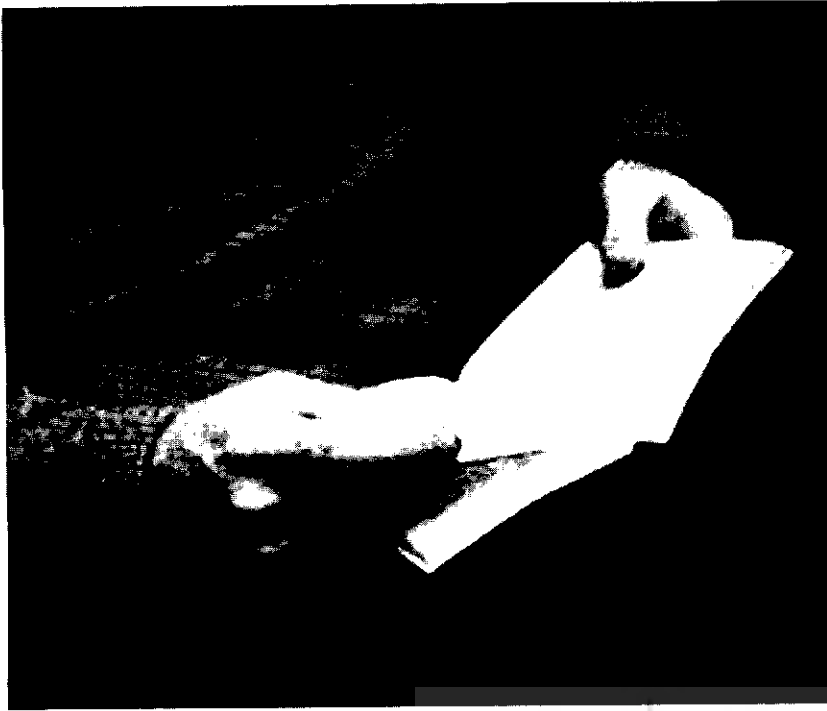
فوکو، م. (۱۳۷۸). *تاریخ قدرت*. تهران: نشر نی.

الیاس، ژ. (۱۳۷۷). *حاشیه‌های عقل*. تهران: نشر نی.

کستلر، آ. (۱۹۶۴). *کنش خلق*. تهران: نشر نی.

فاین، ج. (۱۹۸۳). *عصب‌شناسی خنده*. تهران: نشر نی.





شده است که چندین نقش را در این رابطه می‌توان برشمرد. کم‌دین، که در برابر گروهی از مردم غریبه جوک می‌گوید، خطرناک‌ترین و دشوارترین نقش را در این میان برعهده دارد، چرا که تلاش برای شریک کردن دیگرانی ناآشنا در امر شکستن تابوها، می‌تواند به طرد و ناکامی منتهی شود.

در سوی دیگر این طیف، نقش تخصص‌نایافته لوده یا شوخ طبع قرار دارد که در گروه‌های دوستی دیده می‌شود و معمولاً توسط یکی از اعضای جمع که قدرت بلاغی بیشتری دارد ایفا می‌شود. بیان جوک‌های رسمی یا فی‌البداهه در این گروه‌های آشنا و کوچک، کمترین خطر را در بردارد و معمولاً با محبوبیت شخص لوده پاداش می‌یابد. در میان این دو سر طیف، نقش‌هایی سنتی مانند دلک را داریم که تا چند قرن پیش تنها در محیط دربارها و مراکز انباشت قدرت دیده می‌شد، و تنها از اواخر قرن نوزدهم در غرب به سیرک‌ها و نمایش‌خانه‌ها هم راه یافته است. نقش مشهور دیگر وابسته به جوک‌گویی، نقش ابله است که همتای غلام سیاه ایرانی است و معمولاً در نمایش‌های عامیانه عمل بیان جوک را انجام می‌دهد (Fine, ۱۹۸۳).

جمع‌بندی

با توجه به آنچه که گذشت، می‌توان به نگرشی دقیق‌تر در مورد رفتار جوک‌گویی دست یافت. جوک‌گویی، رفتاری است قاعده‌مند، ساختاریافته، و فراگیر، که نقش‌های اجتماعی خاص خود، منسبها (عناصر فرهنگی) ویژه خود، و اندر کنش‌های نمادین منحصر به فرد خویش را پدید می‌آورد. جوک‌گویی، شکلی خاص از رفتار بیانگر و بلاغی است که نباید با سایر اشکال خنده اجتماعی اشتباه گرفته شود. بر مبنای شواهدی که اتنومتدولوژیست‌ها به دست داده‌اند، می‌دانیم که تنها یک پنجم کل خنده‌هایی که در سپهر اجتماعی تولید می‌شود، از تعریف کردن جوک ناشی می‌شود. به بیان دیگر، ۸۰٪ خنده‌ها، به شرایطی خیلی عادی و معمولی مربوط می‌شود و بیش از آن که خصلتی انفجاری و خودجوش داشته باشد، رفتاری تقریباً مصنوعی است که با همان

نظریه خنده‌دار بودن مجموعه‌ای

از عناصر بی‌ربط که نخستین بار توسط کانت و شوپنهاور

در مورد دلیل خنده‌دار بودن جوک ارائه شد،

با دیدگاهی که عناصر معنایی به ظاهر آشفتنه جوکها را

یک معما می‌دانست و برانگیختگی ناشی از برخورد با آن را

مقدمه حل آرامش بخش مسئله و در نتیجه بروز خنده فرض می‌کرد،

سازگار بود

فراگیر بودن مفهوم جوک،

تا اواخر قرن نوزدهم بیشتر نظر مردم‌شناسان و جامعه‌شناسانی را

به خود جلب می‌کرد که با جوامع غیرغربی تماس می‌یافتند

و می‌کوشیدند تا ساختهای فرهنگی و ادبی ایشان را

ثبت و منظم کنند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Research, Springer Verlag, NY, 1989.

McChee, P.E. (1989),
The Role of Arousal and
Hemispheric Lateralization in Humor,
P.E. McGhee & J.H. Goldstein,
Handbook of Humor Research,
Springer In: Verlag.

Pepicello, W.J. Weisberg, R.W. (1989),
Linguistics and Humor: In: (eds):
P.E. McGhee & J.H. Goldstein,
Handbook of Humor Research, Springer
Verlag, NY.

Pollio, H.R. (1989), Notes
Toward a Field
Theory of Humor. In: (eds):
P.E. McGhee & J.H. Goldstein,
Handbook of Humor Research, Springer
Verlag, NY.

Radcliff Brown,
A.R. (1949), A Further Note
on Joking Relationship. Africa, (19):
133-140.

Suls, J.M. (1989), Cognitive Processes
in Humor Appreciation.
In: (eds): P.E. McGhee &
J.H. Goldstein, Handbook of Humor
Research, Springer Verlag, NY, 1989.

Zillmann, D. (1989),
Disparagement Humor, In:
P.E. McGhee & J.H. Goldstein, Handbook
of Humor Research, Springer Verlag,
NY.

جوک، معمایی است که ساده گشوده می‌شود، اما نه خیلی ساده. کارکرد جوکها، اما، معمایی دیگر است که مانند خود جوک، لذتی فراوان را از یافتن کلید حلِ خویش وعده می‌دهد، ولی به سادگی تن به تحلیل نمی‌دهد. رفتار جوکها، برخلاف خود جوکها، ما را در بهت باقی می‌گذارند، نه خنده.

منابع:

الیاس نوربرت ۱۳۷۷، تکنیک و تمدن، مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳، پاییز.
فوکو، میشل ۱۳۷۸، مراقبت و تنبیه، نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، نشر نی.

وکیلی، شروین ۱۳۸۱، آناتومی خنده، بخش دوم پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی جامعه‌شناسی، (به راهنمایی دکتر نفی آزادارمکی و مشاوره دکتر یوسف اباذری) دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

Apte, M.L. (1989), Humor Research
Methodology and Theory in
Anthropology. In: (eds) P.E. McGhee
& J.H. Goldstein, Handbook of Humor
Research, Springer Verlag.

Bergson, H. (1911) Laughter
& An Essay on the Meaning of the
Comic. McGraw-Hill, NY.

Chapman, A.J. (1989) Humor
and Laughter in Social Interaction
and Some Implications for
Humor Research, In: P.E. McGhee
& J.H. Goldstein, of Humor
Research, Springer Handbook Verlag.

Ekman, P., Friesen,
W.V. Ancoli, S. (1980),
Facial Signs of Emotional Experience.
Journal of Personality and Social
Psychology, (39): 1125-1134.

Fine, G.A. (1989),
Sociological Approaches to
the Study of Humor. In: (eds):
P.E. McGhee & J.H. Goldstein,
Handbook of Humor Research, Springer
Verlag, NY.

Koestler, A. (1989),
The Act of Creation.
Hutchinson, London, 1964.
La France, M. Felt Vrsus Feigned
Funniness Issues in Coding Smiling and
Laughing. In: (eds): P.E. McGhee &
J.H. Goldstein, Handbook of Humor

الگوی آشنای نمایش دندان و خیره نگریستن دوستانه، پیام خطاناپذیر «ما با هم دوست هستیم» را ارسال کرده و یا آن را تأیید می‌کند. مسری بودن خنده، و بالا رفتن چشمگیر احتمال خنده هنگامی که فرد در جمعی آشنا قرار می‌گیرد. به این ترتیب قابل توجیه می‌گردد (Chapman, ۱۹۸۳).

پس ما، از یک سو با رفتاری عام، پیچیده و نیمه‌خودآگاه به نام خنده روبرو هستیم که کارکردش ارسال پیامی دوستانه است، و یا الگویی جهانی و یکدست، گاه و بیگاه در محیطهای اجتماعی بسیار متفاوت بروز می‌کند.

از سوی دیگر، رفتار جوک‌گویی را داریم که راهبرد رفتاری پیچیده، خاص، و زبانی خودآگاهانه‌ای است که به قصد خندانیدن مخاطب انجام می‌شود و به لحاظ آماری تنها مسئولیت یک پنجم کل خنده‌های پدید آمده در یک جامعه را برعهده دارد.

جوک، محرک زبانی هیجان‌انگیزی است. برانگیختگی ناشی از شنیدن جوک، سه بعد متفاوت دارد: نخست، جنبه معناشناسانه آن است، و ابهام و تردیدی که در محتوای روایی آن وجود دارد. دوم، ساخت تابوشکنانه و ضدهنجاری است که در جوکها وجود دارد و تأکیدی است که بر امور جنسی و تابوهایی دینی می‌گذارد. سوم، پیوند این ساخت زبانی با ساختهای قدرت تحقیرکننده گروههای بیگانه و غیرخودی است (Zillmann, ۱۹۸۳).

جوک‌گویی، به این ترتیب رخدادی شگفت‌انگیز و بسیار بفرنج است. ترکیب یک سیستم تکاملی زبانشناختی کوچک است، با پیچیده‌ترین مغز زمینی. مغزی چنان پیچیده که می‌تواند از واگشایی رمزگان زبانی مبهم و حل معماهایی بسته‌بندی شده در قالب جوک لذت ببرد، و از آن به عنوان ابزاری برای توسعه امنیت اجتماعی‌اش استفاده کند. تخصص یافتن برخی از مغزها برای تولید، بهسازی و تکثیر این سیستمهای زبانی، رویه دیگر سکه تخصص یافتگی جوکها با مغز آدمیان است. جوکها چنان تخصص یافته‌اند که در هر زبانی، در هر لایه قشربندی اجتماعی و در هر شرایط خاص زمانی / مکانی، محتوای معماگونه خویش را منتقل کنند، و در میان مغزهایی که از واگشایی رمزگانشان لذت می‌برند، برخی هم چنان تخصص یافته‌اند که بر جذب و تکثیر این منشها تمرکز یابند و از این راه نقشی اجتماعی را برای خویش تعریف نمایند. به عبارتی، نقش دلقک، پاتک مغز آدمیزاد، به راهبرد جوکهاست.

تسلیت

در گذشت استاد خدمت و بر تلاش

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

تهران دکتر کریم منصور فر را به همه

دانش آموختگان علوم انسانی

و اجتماعی تسلیت می‌گوییم

کتاب ماه علوم اجتماعی